

حسین دهشیار\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۲۶

اسماعیل محمدپور\*\*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۲۷

## چکیده

انقلاب ۲۵ ژانویه مصر، در واقع نتیجه بحران‌هایی در سطح جامعه از قبیل افزایش فاصله طبقاتی و گسترش فساد و تلاش مبارک برای موروئی کردن ریاست جمهوری بود که با کمک رسانه‌ها - از مطبوعات تا شبکه‌های اجتماعی - زمینه را برای شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی در مصر، ضد رژیم مبارک و سقوط آن فراهم کرد. در این راستا آنچه بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد، نقش پررنگ مطبوعات و رسانه‌های چاپی در روند انقلاب است. در حالی که از دیرباز در این کشور با سه نوع سیستم روزنامه‌نگاری دولتی، مستقل و روزنامه‌های متعلق به احزاب مخالف، روبرو بوده‌ایم، نویسنده تلاش کرده است تا در این زمینه به این پرسش اصلی پاسخ دهد که نقش و موضع هر یک از این سه نوع سیستم مطبوعاتی در سرزمین اهرام در فرایند انقلاب ۲۰۱۱ (به‌ویژه از ۲۵ ژانویه تا ۱۱ فوریه روز استعفای مبارک) به چه صورتی بوده است و این موضع‌گیری‌ها تا چه اندازه توانسته بر روند انقلاب ژانویه تأثیرگذار باشند؟ در این راستا ضمن معرفی دقیق روزنامه‌های هر سیستم، به بررسی آراء و مواضع این روزنامه‌ها و به تصویر کشیدن تفاوت‌های عمده میان مطبوعات دولتی با روزنامه‌های مستقل و متعلق به احزاب می‌پردازیم. چنان که یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، به نظر می‌رسد در انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ مصر، آزادی نسبی این رسانه‌های سنتی در بیان نظرات خود به همراه رشد طبقه متوسط، توانست با بسیج کردن مردم برای رسیدن به خواسته‌های خود و تشکیل جنبش‌های اجتماعی قدرتمند تا حدودی امکان‌گذار مصر از دیکتاتوری سی‌ساله خود را فراهم نماید.

واژگان کلیدی: انقلاب ۲۰۱۱ مصر، مطبوعات، روزنامه‌ها، جنبش اجتماعی، حسنی مبارک

\* دانشیار روابط بین‌الملل در دانشگاه علامه طباطبایی.

\*\* دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای از دانشگاه علامه طباطبایی، نویسنده مسئول.

## مقدمه

وقوع انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ در مصر، توسط مردمی که برای سال‌ها و دهه‌ها زیر چکمه‌های دیکتاتوری قرار داشتند، شگفتی بسیاری از کشورها و هم‌چنین کارشناسان مسایل سیاسی را برانگیخت. به نظر می‌آید، آن چیزی که باعث شد ملت مصر این‌چنین به خیابان‌ها آمده و فریاد آزادی خواهی سر بدهند، توانایی آنها در سازمان‌دادن به اعتراضات عمومی و شکل‌دادن به جنبش‌های اجتماعی پویا در جامعه مصر بوده است. در این راستا، رسانه‌ها از مطبوعات و شبکه‌های تلویزیونی تا اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی، نقشی محوری در کمک به مردم مصر برای سازمان‌دادن به اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی ایفا کردند. در واقع در انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ مصر، مردم بیش از هر زمان دیگری امکانات اطلاعات رسانی را که روند جهانی‌شدن در اختیار بشر نهاده به خدمت گرفتند. به عبارت دیگر در تحولات جهان عرب و به‌ویژه مصر، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، علاوه بر ایفای نقش بسیج‌کنندگی، به چالش کشیدن قدرت دیکتاتورها و هم‌چنین تاثیرگذاری فراملی را نیز عهده‌دار بوده‌اند. به‌عنوان نمونه شبکه‌های مجازی، در واقع جغرافیای جدیدی از مناسبات قدرت را در مقابل تک‌صدایی و انحصار قدرت در مصر پدید آوردند و حتی در جریان سقوط دیکتاتورهایی چون بن علی و معمر قذافی نیز نقش فرا دولتی ایفا و به‌نوعی افکار عمومی جهانی را نیز علیه این دیکتاتورها بسیج کردند.

باید در نظر داشت که عوامل مختلفی در سقوط حکومت سی‌ساله حسنی مبارک نقش داشته‌اند و با علم به این مسئله، در این پژوهش با معرفی سیستم‌های مختلف رسانه‌های چاپی در سرزمین اهرام، به نقش، جایگاه و مواضع این مطبوعات در جریان انقلاب ژانویه پرداخته و جایگاه این رسانه‌ها را (با وجود رسانه‌های ارتباطی مدرن) در شکل‌دهی و سازمان‌دادن به جنبش اجتماعی مردم مصر، بررسی می‌کنیم.

در این راستا در انقلاب مصر، رسانه‌ها، نقشی بی‌بدیل در بسیج مردم و سازمان‌دادن به اعتراضات آنان بر عهده داشتند و آن چیزی که نقشی پررنگ را در تشکیل این جنبش‌ها در این کشور با

اهمیت خاورمیانه بازی می‌کرد، مطبوعات و روزنامه‌ها بودند. پژوهش حاضر علاوه بر آنکه تفاوت معنادار مطبوعات دولتی و وابسته به حکومت با مطبوعات مستقل و حزبی را نمایان می‌سازد، این مهم را نشان می‌دهد که چگونه مطبوعات و روزنامه‌نگاران مستقل که با وجود فشارهای روزافزون حکومت دیکتاتوری مصر، دغدغه‌ای جز انعکاس واقعیت نداشتند، سبب انسجام مردم مصر و شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی در این کشور شدند و آنها را نسبت به ظلم فزاینده حکومت مصر نسبت به خود، آگاه کردند. به‌طور کلی باید گفت که گرچه شکل‌گیری بحران‌هایی همچون بیکاری، تورم، انحصارطلبی، نبودن آزادی بیان، الهام گرفتن از انقلاب تونس و غیره در سطح دولت و جامعه‌ی کشور نمونه موردنظر یعنی مصر سبب وقوع قیام‌ها و اعتراضات در این کشور شد، اما آنچه باعث انسجام مردم و تکوین جنبش اجتماعی از سوی گروه‌های مختلف علیه حکومت دیکتاتوری حسنی مبارک و دولت اخوانی محمد مرسی گردید، نقش غیرقابل‌انکار رسانه‌های اجتماعی بود که با همراهی طبقه‌ی متوسط جدید جامعه‌ی مصر، موجبات به نتیجه رسیدن اعتراضات مردمی در سال ۲۰۱۱ شد.

اهمیت بررسی انقلاب‌های مصر از آن‌روست که می‌توان این کشور را به‌عنوان نمونه‌ای برای سایر کشورهای خاورمیانه در نظر گرفت. از یک‌سو سقوط حکومت مبارک می‌تواند پایه‌های بسیاری از حکومت‌های غیر دموکراتیک خاورمیانه را متزلزل کند، زیرا که بسیاری از زمامداران منطقه همانند مبارک چندین سال و حتی چندین دهه، آسوده‌خاطر بر مسند قدرت تکیه زده بوده‌اند اما اکنون با مشاهده سقوط مبارک که در ظاهر بسیار قدرتمند و باثبات به‌نظر می‌نمود، پایه‌های حکومت‌های خود را سست‌تر از همیشه می‌بینند.

هدف پژوهش، نشان دادن تفاوت عمیق بین رسانه‌های مستقل با رسانه‌های متعلق یا وابسته به دولت (با تاکید بر مطبوعات) در جریان انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ می‌باشد و همچنین نقش و قدرت آنها را در انعکاس واقعیت و تزریق انگیزه به مردم در شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و مبارزه‌ی این ملت برای رسیدن به خواسته‌های مشروع و قانونی خود را موردبررسی قرار می‌دهد.

## روش‌شناسی پژوهش

با توجه به نقش رسانه‌ها در انقلاب مصر، ما در قالب نظریه‌ی جنبش‌های اجتماعی، به دنبال نشان دادن این مسئله هستیم که چگونه رسانه‌ها و مطبوعات به‌عنوان یکی از زیرمجموعه‌های آن، به‌عنوان یک پدیده ارتباطی که در مناسبات اجتماعی و انسانی رسوخ کرده و خود نیز تاندازهای به یک پدیده اجتماعی تبدیل شده، فرصت‌هایی را برای جنبش‌های اجتماعی در مصر ایجاد کرده و بر فرایندهای شکل‌گیری این جنبش‌ها اثر می‌گذارد.

استمرار سی‌ساله حکومت مبارک بر مصر، به همراه فضای امنیتی ناشی از قانون وضعیت اضطراری و انتخابات نامی، فضایی مملو از دل‌سردی و ناامیدی را در بین مردم مصر برقرار ساخته بود. در این وضعیت شخصیت‌های مخالف مانند ایمن‌النور و محمد البرادعی و احزاب چالش‌گری همچون الوفد، الجبهه و حتی اخوان المسلمین، به مخالفانی مهار شده در چنگ حکومت قدرتمند حسنی مبارک تبدیل شده بودند. در این راستا یکی از مهم‌ترین عناصر، «قانون وضعیت اضطراری» بود که فشار و سرکوب فزاینده حکومت مبارک متکی بر قانون وضعیت اضطراری بود که تجاوز به حقوق افراد و آزادی‌های آنان را در طول این سه دهه توجیه قانونی می‌کرد (موثقی گیلانی و عطار زاده، ۱۳۹۱).

از زمانی که رسانه‌های نسل جدید و در رأس آن اینترنت پا به جامعه مصر گذاشت، با سانسور گسترده حکومتی همراه بود. تلاش‌های دولت در ارائه خدمات اینترنت پرسرعت که در سال ۲۰۰۳ آغاز شد، از یک‌سو به کاربران بیشتری امکان استفاده از اینترنت را داد و از سوی دیگر کنترل حکومت بر فضای مجازی را تشدید کرد. به این ترتیب شرکت دولتی مخابرات که بزرگ‌ترین خدمات‌دهنده اینترنتی در مصر محسوب می‌شد این امکان را به حکومت می‌داد که اراده خود را بر بیشتر کاربران مصری تحمیل کند (همان، ۱۳۹۱).

با این وجود می‌توان به این نتیجه رسید که رسانه‌ها، حتی اگر این‌گونه در نظر بگیریم که نقش اصلی را در جنبش‌های اجتماعی در طول انقلاب مصر در سال‌های ۲۰۱۱ بازی نمی‌کردند، اما در

شکل‌دهی به قیام‌ها و اعتراضات و بسیج اقشار گوناگون مصر در سقوط مبارک نقشی محوری و غیرقابل اغماض بر عهده داشتند.

می‌توان گفت که ۲۸ ژانویه ۲۰۱۱ (روز اعلام حکومت‌نظامی در مصر) مبارک پس از مدت‌ها، توسط اعتراضات سازمان‌دهی شده جوانان در میدان تحریر مورد هدف قرار گرفت و تضعیف شد که این یکی از جلوه‌های انعکاس قدرت مجازی در فضای واقعی بود: «از فیس‌بوک به میدان التحریر و از میدان التحریر به فیس‌بوک». در این زمان، انعکاس اتفاقات و جریان‌های مختلف در فضای مجازی برای عموم مردم مصر و کسانی که به اینترنت دسترسی نداشتند را می‌توان در روزنامه‌های مستقلی همچون المصری الیوم و به‌ویژه در الشروق الجدید و روزنامه حزبی الوفد مشاهده کرد (E1-Bendary, 2010).

در این راستا و با حمایت روزنامه‌نگاران مستقل و متعدد مصری، رسانه‌های بین‌المللی و سرویس‌دهنده‌هایی که تمام تلاش خود را برای دور زدن فیلترینگ حکومت مبارک اعمال می‌کردند، رسانه‌های مستقل مصری اعم از روزنامه‌ها، سایت‌ها و وبلاگ‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی قادر به ادامه‌ی چالش علیه این حکومت و افشای اطلاعات حاوی اعمال ناقض حقوق بشر آن بودند. رسانه‌ها، از روزنامه تا اینترنت، با سیاسی‌کردن شهروندان و بسیج کردن آنها و فراهم آوردن اخبار واقعی و سانسور نشده توانستند به توسعه‌ی عرصه‌ای برای بحث‌کردن، چانه‌زنی و مناظره درباره نقش حکومت و رفتار سرکوب‌گرانه آن با شهروندان بپردازد. یک کارکرد اساسی جنبش اجتماعی، تشویق و دستیابی به یک ائتلاف اجتماعی برای هدفی واحد است. افزایش امکان دسترسی به رسانه‌ها می‌تواند دستیابی به این کارکرد را در کوتاه‌مدت میسر کند. از این منظر، انقلاب مصر نشان می‌دهد که سهم رسانه‌ها در جنبش‌های اجتماعی می‌تواند متغیر ارزشمندی در فرایند بسیج منابع، ارتباطات، آموزش و آرایه‌دهنده‌ی راه‌ها و روش‌هایی برای تکمیل این فرایند باشد (موثقی گیلانی و عطار زاده، ۱۳۹۱).

در این میان باید به یک نکته بسیار کلیدی اشاره کنیم، سیاست حکومت مبارک در تقابل با

رسانه‌ها این‌گونه بود که به دستور وی شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی خصوصی و نیمه‌مستقل به‌شدت توسط عوامل حکومت رصد شده و در صورت عبور از خط قرمزهای نظام، با آنها به سرعت و شدت برخورد انجام می‌گرفت؛ اما این سیاست در قبال مطبوعات کمی متفاوت بود. حکومت مبارک با تصور این مطلب که مردم مصر بیشترین اطلاعات خود را از شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی دریافت می‌کنند و کمتر به سراغ مطبوعات و روزنامه‌ها می‌روند، سیاست بازتری در قبال این رسانه‌های سنتی در پیش گرفت و کنترل کمتری بر روزنامه‌ها وجود داشت (E1-Bendary, 2011). از این‌رو روزنامه‌ها (مستقل و حزبی) راحت‌تر از سایر رسانه‌های عمومی به انتقال واقعیات جامعه‌ی مصر می‌پرداختند. به‌عنوان مثال اخبار جنبش‌های مختلفی که در فرایند انقلاب در شبکه‌های اجتماعی تشکیل می‌شد از طریق همین روزنامه‌ها به اطلاع سایر مردمی که به اینترنت دسترسی نداشتند می‌رسید. البته نباید فراموش کرد که اعتراض‌های خیابانی به‌عنوان روشی تعیین‌کننده در جنبش‌های اجتماعی، واقعیتی است که به تدریج و در طول زمان شکل می‌گیرد. رسانه‌ها منابع نسبتاً جدیدی در اختیار افراد هستند که این امکان را به آنها می‌دهد تا بتوانند فرایند بسیج و کنش جمعی را تسریع کنند. البته در بسیاری موارد، این عرصه چنانچه فرصت‌هایی برای جنبش فراهم می‌کند، سازوکاری در اختیار حکومت برای تحدید و کنترل جنبش نیز قرار می‌دهد.

### یک. رسانه‌ها و جنبش اجتماعی مصر

تکنولوژی‌های رسانه‌ای جدید - رسانه‌های اجتماعی، وبلاگ‌ها، خبرهای موبایلی - و تمامی اشکال روزنامه‌نگاری، این امر را برای انقلاب‌های تونس و مصر و متعاقب آن قیام‌های عربی محقق کرد تا یکی پس از دیگری به وقوع بپیوندند. توانایی و قابلیت رسانه‌ها برای بسیج شدن مردم و پشتیبانی از انقلاب ۲۵ ژانویه، بسیار گسترده بود. از همان لحظه‌ای که اعتراضات در مصر شروع شد، معترضان توجه بسیاری را در روزنامه‌ها، وبلاگ‌ها و شبکه‌های اجتماعی همچون فیس‌بوک و توییتر به سمت خود جلب کردند، آنها نمادهایی از نسل رسانه‌ی اجتماعی بودند. روزنامه‌نگاران مستقل

علی‌رغم فشار و سانسور و بعضاً تهدیدات حکومت و عوامل رژیم مبارک، در مطالب خود همواره به دنبال انعکاس واقعیت‌های جامعه‌ی مصر و حوادث دوران انقلاب بودند (E1-Bendary, 2010). این بخش از پژوهش، همان‌گونه که در مقدمه نیز بیان شد، بر آن است تا با نشان‌دادن تاثیر رسانه‌ها در جهت‌دهی بر حوادث، تحولات و جنبش‌های اجتماعی، به بررسی نقش رسانه‌های اجتماعی در مصر، به‌ویژه مطبوعات و رسانه‌های چاپی این کشور در شکل‌دهی به جنبش‌های اجتماعی و نشان‌دادن واقعیت‌های جامعه و انعکاس صدای ملت مصر پرداخته و اشاراتی نیز به تفاوت رسانه‌های مستقل و متعهد مصر با رسانه‌های حکومتی که تنها به دیکتاتورشان متعهد بودند، داشته باشد.

رسانه‌ها و به‌ویژه روزنامه‌ها در مصر که در مقایسه با سایر اشکال رسانه‌ها به نسبت از آزادی بیان بیشتری برخوردار بودند، با شناخت آسیب‌های مختلف اجتماعی و گزارش آن به کنش‌گران اجتماعی (در بررسی انقلاب مصر منظور از این کنش‌گران افراد طبقه متوسط به بالای جامعه هستند)، نسبت به گسترش فساد و تبعیض و نابرابری هشدار می‌دهند و بدین ترتیب کنش‌گران اجتماعی را از نوع رفتارها و خرده‌فرهنگ‌های کج‌رو آگاه می‌کنند تا بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای مورد پذیرش اکثریت مردم حرکت کنند.

## ۱-۱. مطبوعات مصر

رسانه‌ها در مصر از نظر ساختاری، پس از قوه‌ی قضائیه، قانون‌گذاری و اجرایی، به‌عنوان چهارمین قوه عمل می‌کنند. رسانه‌های صوتی و تصویری همواره در مالکیت حکومت قرار داشته‌اند. در این راستا، رادیو در سال ۱۹۳۴ و تلویزیون در سال ۱۹۶۰ تأسیس شده‌اند؛ به همین دلیل است که در جریان انقلاب ۲۰۱۱، بسیاری از مصریانی که به‌دنبال تصویری واقعی از آنچه در کشور می‌گذرد، اخبار خود را از روزنامه‌های مستقل و حزبی دریافت می‌کردند و کمتر به اخبار ارایه شده از سوی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی اعتماد می‌کردند. به جرات می‌توان گفت که حتی روزنامه‌ها و مجلات وابسته به حکومت نسبت به رادیو و تلویزیون به‌مراتب تصویری واقع‌بینانه‌تر از حوادث آن روزها ارایه

می‌کردند. تا زمان کودتای سال ۱۹۵۲ که دو سال بعد از آن مصر به‌عنوان جمهوری شناخته شد، روزنامه‌ها و مجلات تحت نظارت نظام سلطنتی، در مالکیت اشخاص قرار داشتند. روزنامه‌های مصر، ثروتمند، پیشرفته و محرک هستند؛ آنها تاریخی دارند که از یک قرن نیز فراتر می‌رود، به‌عنوان مثال، الاهرام در سال ۱۸۷۶ تأسیس شد. در مصر و به‌طور سنتی، سه نظام مطبوعاتی در مصر وجود داشته است: ملی (در اختیار دولت)، حزبی (مخالف)، مستقل (متعلق به بخش خصوصی). تقریباً تمامی مجلات مصری متعلق به حکومت می‌باشند. مطبوعات ملی، در مالکیت شورای عالی مطبوعات هستند که در سال ۱۹۷۵ به‌وسیله انور سادات ایجاد شد و ریاست آن به عهده‌ی سخنگوی شورای مشورتی می‌باشد. در این رابطه شورای مشورتی تمام حقوق و مسئولیت مطبوعات دولتی را در اختیار خود دارد. (Information Service Egypt State, 2011)

تا قبل از انقلاب ۲۰۱۱، شورای عالی مطبوعات، قدرت رد یا تایید درخواست اجازه‌نامه برای انتشارات جدید را دارا بود و به‌عنوان ابزاری در نظر گرفته می‌شد که رییس‌جمهور و حزب حاکم (از زمان انور سادات حزب دموکراتیک ملی)، بتوانند به‌وسیله آن بر انتشارات و روزنامه‌نگاران برای اعمال مقررات خود و سانسور مطالب، فشار بیاورند. این شورا، بیشتر از دوازده نفر هیئت‌مدیره داشت که هر یک به مدت یک دوره چهارساله قابل تجدید، فعالیت می‌کردند. از زمان انور سادات، مطبوعات مصر با وجود تغییراتی پراکنده و اندک، بر اساس همین الگو عمل کرده‌اند. به این ترتیب بیشترین انتقاد از حکومت در روزنامه‌های حزبی دیده می‌شود، زیرا که این روزنامه‌ها در اختیار احزاب سیاسی هستند و پوشش خبری آنها به‌طوری کلی انتقاد از حکومت است؛ درواقع این روزنامه‌ها نقطه نظرات احزاب سیاسی خود را که عمدتاً در تقابل با حزب دموکراتیک ملی است بیان می‌کنند (Greiss, 2011).

روزنامه‌های حزبی، دهه‌ها قبل تأسیس شده‌اند (الاحرار<sup>۱</sup> و الوفد به ترتیب در سال‌های ۱۹۷۷

1. Al-Ahrar



و ۱۹۸۴ تأسیس شده‌اند)؛ درحالی‌که الدستور<sup>۱</sup>، قدیمی‌ترین روزنامه‌ی مستقل مصر، در ۱۹۹۵ فعالیت خود را آغاز کرد. حکومت قدرت انتصاب و تعیین رؤسای هیئت‌مدیره و سردبیران روزنامه‌های مستقل و حزبی را ندارد، چیزی که درباره مطبوعات ملی انجام می‌دهد. روزنامه‌های مستقل و حزبی سودشان را از طریق تبلیغات و انتشار روزنامه به دست می‌آورند، روزنامه برجسته مستقل المصری الیوم<sup>۲</sup>، تیراژ روزانه‌ای در حدود ۶۰۰ هزار نسخه دارد (Kassem, 2011). روزنامه‌های مستقل، برخلاف روزنامه‌های حزبی که متمایل به سانسور کردن مطالب ضد حکومتی خود هستند، در پوشش خبریشان مستقل هستند و اغلب بر عدالت اجتماعی و فساد تمرکز می‌کنند. الیوم السابع<sup>۳</sup>، روزنامه دیگر مستقل برجسته‌ای است که انتشار خود را از اواسط سال ۲۰۱۱ آغاز کرد. تا سال ۲۰۱۱، مصر ۹ مؤسسه دولتی عمده مطبوعات داشت: الاهرام، اخبار الیوم، التحریر، الهلال<sup>۴</sup>، روزا الیوسف<sup>۵</sup>، المعارف<sup>۶</sup>، التعاوین<sup>۷</sup>، الشباب اکتبر<sup>۸</sup> و آژانس خبری خاورمیانه<sup>۹</sup>. (El-Bendary, 2010)

## ۱- ۲. مطبوعات دولتی

با کمی مطالعه در مطبوعات دولتی مصر، می‌توان به راحتی ادعا کرد که روشی که این روزنامه‌ها در پوشش اعتراضات ۱۸ روزه - از ۲۵ ژانویه تا ۱۱ فوریه - اتخاذ کردند، از بسیاری جهات، مایوس‌کننده بود. این رسانه‌ها، به ابزارهایی برای تبلیغات پی‌درپی (پروپاگاندا) حکومت تبدیل

1. El-Dostour

2. Al-Masry Al-Youm

۳. Al-Youm al-Saba'a این روزنامه در ابتدا به صورت آنلاین منتشر می‌شد.

4. Al-Hilal

5. Rosa El-Yousef

6 Al-Maarif

7 Al-Taawin

8 El-Shabab October

9. Middle East News Agency

شدند برای تلقین این ادعا که معترضین به‌وسیله نیروهای خارجی سازمان‌دهی می‌شوند. درواقع رسانه‌های چاپی و صوتی - تصویری دولتی، با چشم‌پوشی از تعداد بسیار زیاد تظاهرکنندگان و نشان ندادن هیچ تصویری از خشونت پلیس، تصویری کاملاً متفاوت از واقعیات موجود در جامعه‌ی مصر را ارایه می‌کردند. این رسانه‌ها به‌طور مطلق از حکومت حمایت می‌کردند. به عقیده پروفیسور برجسته‌ی ارتباطات دانشگاه آمریکایی قاهره، رسانه‌های مصری در ۱۱ فوریه آزاد شدند اما می‌توان عملکرد آنها بین روزهای ۲۵ ژانویه تا ۴ فوریه را شرم‌آور توصیف کرد و آن را نشانی از رسوایی می‌داند که برای مصر باقی خواهد ماند. وی تفسیر می‌کند که پس از آن روز، رسانه‌ها به‌تدریج، شروع به بازگشت به مسیر صحیح برای پوشش خبری حوادث کردند و پس از ۱۱ فوریه به آزادی کامل رسیدند (Husssein Amin, 2011).

در طول هفته اول انقلاب (تا زمان درگیری‌های «چهارشنبه سیاه» در دوم فوریه ۲۰۱۱)، شبکه‌های صوتی - تصویری و تلویزیونی بیشتر برای خوشایند رژیم و نه بینندگان فعالیت می‌کردند و پوششی واقعی، عینی و بی‌طرفانه ارایه نمی‌کردند. در روزهای منتهی به اوج انقلاب، بعضی خبرنگاران از تلویزیون دولتی استعفا دادند. درواقع آنها تلقین احساس ثبات و پابرجایی در کشور که به‌وسیله شبکه‌های متعدد تلویزیونی دولتی ترویج می‌شد را قبول نداشتند؛ شبکه‌هایی که به‌ندرت تصاویر درگیری‌ها بین پلیس و معترضان یا ضرب و شتم معترضان به‌وسیله نیروهای امنیتی را پخش می‌کردند. آنها سخت تلاش می‌کردند که نشان دهند تظاهرکنندگان ضد مبارک کسانی هستند که سبب آشوب و دردسر در کشور می‌شوند. در این رسانه‌ها به‌ندرت دیده می‌شد که یک تظاهرات‌کننده‌ی مصری کشته یا زخمی شده باشد؛ آیا واقعاً هیچ‌کس در جریان انقلاب مصر کشته نشد؟! به‌جای آن، رسانه‌های دولتی صدای بلند حکومت بودند و ابزار تبلیغ رژیم مبارک و حزب دموکراتیک ملی. چنین گزارش‌های مغرضانه و یکطرفانه‌ای به‌گونه‌ای معترضان را عصبانی و خشمگین ساخت که در آخرین روزهای انقلاب آنها به سمت ساختمان بزرگ رادیو و تلویزیون (مشهور به ساختمان

ماسپرو<sup>۱</sup>) راهپیمایی کردند و تهدید به ویران کردن آن ساختمان کردند که البته با دخالت ارتش به نتیجه نرسید. در روز شنبه ۲۹ ژانویه و یک روز پس از سخنرانی مبارک، از آنجایی که اینترنت قطع شده بود مردم برای خرید روزنامه ازدحام کرده بودند، زیرا تنها خبرهایی که داشتند از تلویزیون شنیده بودند. در دهه‌های روزنامه‌فروشی، روزنامه‌های مهم مستقل (مانند المصری الیوم، الدستور و الشروق الجديد) و روزنامه حزبی الوفد، تماما به فروش رفته بود درحالی که کسی درخواستی برای خرید روزنامه‌های دولتی نداشت (E1-Bendary, 2011)

### ۳-۱. رسانه‌های مستقل

رسانه‌های مستقل مصر، هم چون روزنامه‌های المصری الیوم، الدستور، الیوم الصبا و الشروق الجديد پوشش مناسبی از انقلاب داشتند. گرچه تفاوت‌های جزئی نیز در میان آنها وجود داشت که در رأس آنها الدستور بود. در میان بسیاری از شبکه‌های تلویزیونی خصوصی به جز شبکه ONTV که متعلق به نجیب ساویریس<sup>۲</sup> میلیاردر ارتباطات مصر است، سایر شبکه‌های تلویزیونی خصوصی، کمتر از حد انتظار، صدای مردم معترض مصر را انعکاس می‌دادند. شبکه‌های ماهواره‌های عربی مانند الجزیره و العربیه، فرانس ۲۴، بی‌بی‌سی عربی و الهورا<sup>۳</sup>، حملات پلیس به شهروندان را نشان می‌دادند و این در حالی بود که بیشتر شبکه‌های تلویزیونی دولتی مصر، از پخش آن تصاویر طفره می‌رفتند و حتی این رسانه‌های وابسته به حکومت، شبکه‌های خارجی را به توطئه علیه مصر متهم می‌کردند. به عنوان مثال، سردبیر روزنامه الجمهوریه در مطلبی مدعی شد که الجزیره به رسالت واقعی‌اش برای پوشش خبری عادلانه در حوادث خروشان مصر عمل نکرده است. وی

- 
1. Maspero Building
  2. Naguib Onsi Sawiris
  3. Al-Hurra

بیان می‌کند که الجزیره نه یک شبکه تلویزیونی پان عرب بلکه سخنگوی سیاست خارجی قطر است (Ibrahim, 2011). با تمام این اوصاف، این شبکه‌ها و به‌ویژه الجزیره، تحسین و تمجید بسیاری از مصری‌ها را به همراه داشت و مطبوعات مستقل نیز از آن حمایت کردند. روزنامه‌ی الفجر بیان می‌کند که تظاهرکنندگان در التحریر در ۶ فوریه فریاد می‌زدند «زنده‌باد الجزیره». الفجر این شبکه را به دلیل حمایت و پشتیبانی از تغییرات سیاسی در جهان عرب مورد ستایش قرار می‌دهد. درحالی‌که شبکه‌های تلویزیونی دولتی، ترافیک در خیابان‌ها را طبیعی نشان می‌دادند، این شبکه پان عرب «تصاویر معترضان خشمگین و بدن‌های مرده در اتاق‌های کالبدشکافی» را نشان می‌داد. این روزنامه تاکید می‌کند این مسئله رژیم مبارک را خشمگین کرد تاجایی‌که ماهواره دولتی نیل، در ۲۷ ژانویه تصمیم گرفت پخش این شبکه را به حالت تعلیق درآورد و وزیر اطلاعات مصر نیز در سه روز بعد تصمیم به بستن تمامی اداره‌های الجزیره در مصر را گرفت (Zahran, 2011). در عمل تنها شبکه انگلیسی‌زبان الجزیره صحنه را ترک کرد، با این وجود بالغ بر ۱۲ کانال عربی زبان به انتقال برنامه‌های شبکه‌ی عربی الجزیره پرداختند. همچنین برخی خبرنگاران الجزیره، به‌صورت موقتی توسط پلیس مصر و ارتش بازداشت شده و یا توسط حامیان رژیم مبارک مورد حمله قرار گرفته بودند. مقامات رسمی الجزیره تاکید می‌کردند که وظیفه آنها چیزی نیست جز پوشش خبری کامل حوادث با روشی متعادل و بی‌طرفانه (E1-Bendary, 2011) نویسنده‌ی الفجر می‌افزاید: «تاریخ نشان داده است که مصر هرجایی می‌رود، اعراب به همان مسیر می‌روند و جای هیچ شگفتی نیست که حاکمان مستبد عرب در ترس و لرز تاثیر عظیم الجزیره در خیابان‌های عربی هستند» (Zahran, 2011)

از زمانی که انقلاب شروع شد، خواسته همیشگی از طرف عموم مردم مبنی بر تجدید سازمان رسانه‌های دولتی وجود داشته است. دینا عبد الفتاح در سرمقاله‌ی روزنامه المصری الیوم این‌گونه بیان می‌کند که «اکنون ما یک رسانه‌ی مسؤول می‌خواهیم.» وی رسانه‌های آن موقع را با تمام اشکال

خود به تحریک کردن خشم و عصبانیت مردم متهم می‌کند و معتقد است که آنها این کار را با ادعای شفاف‌سازی انجام می‌دهند (Al-Masry - Al-Youm, 2011). عسام زکریا<sup>۱</sup> از روزنامه صباح الخیر<sup>۲</sup> در مصاحبه‌ای با شبکه تلویزیونی المصریه<sup>۳</sup> در ۲۵ مارس، می‌گوید: «هدف اصلی انقلاب، خالص کردن و بهبود استانداردهای کارکرد رسانه‌های دولتی با تغییر دادن الگوهایشان بوده است؛ به هر ترتیب تا امروز رسانه‌ها از رهبری بوروکراتیک خودشان پاک و پالایش نشده‌اند» (AL-Masria, 2011) در ۳۱ مارس، انتصابات جدیدی برای پست‌های سردبیری و اجرایی در رسانه‌های دولتی به‌وسیله‌ی شورای عالی نیروهای مسلح اعلام شد و این اتفاق تا حدودی باعث آرامش مردم شد.

#### ۴-۱. رسانه‌های حزبی (مخالف)

قانون اساسی مصر، این کشور را یک نظام چندحزبی می‌داند. تا سال ۱۹۷۶، حزب دموکراتیک ملی، تنها حزب قانونی کشور بود، این حزب مالک تمامی روزنامه‌های اصلی سیاسی بود. در سال ۱۹۷۷، رییس‌جمهور سادات، قانونی را صادر کرد که اجازه می‌داد احزاب جداگانه‌ای تأسیس شوند و همچنین این قانون اجازه تغییرات احتمالی در ساختار مطبوعات را نیز می‌داد. یک حزب سیاسی این حق را داشت که یک یا چند روزنامه بدون محدودیت برای گرفتن مجوز منتشر کند (نیاکویی و صبوری، ۱۳۹۰).

سه حزب کلیدی مخالف سیاسی عبارت‌اند از حزب وفد جدید، حزب عرب ناصری<sup>۴</sup> و حزب متحد پیشرفت ملی<sup>۵</sup> (که اغلب به حزب تجمع<sup>۶</sup> ارجاع می‌شود). حزب وفد جدید که روزنامه الوفد (وکالت) را منتشر می‌کند، حزب قدرتمند مخالفی است که سیاست‌های ملی‌گرایی لیبرال را اتخاذ

1. Essam Zakaria
2. Sabah El-Kheir
3. Al-Masria
4. Arab Nasserist Party
5. The National Progressive Unionist Party
6. Tagammo

می‌کند و تا حدودی نماینده طبقات بالاتر جامعه مصر است. حزب وفد جدید ابتدا به‌عنوان صدای حزب وفد سعد زغلول<sup>۱</sup> در سال ۱۹۱۸ تأسیس شد اما پس از انقلاب ۱۹۵۲، از بین رفت.<sup>۲</sup> این حزب در سال ۱۹۸۳ تحت نام وفد جدید دوباره تأسیس شد. به‌طور کلی باید گفت پوشش انقلاب ژانویه به‌وسیله روزنامه الوفد، با روزنامه‌های مستقلی هم چون المصری الیوم، الدستور و الشروق جدید برابری می‌کرد، گرچه برخی پوشش حزب را در ماه‌های پس از انقلاب زیر سؤال برده‌اند و ادعا می‌کنند که این حزب برای گرفتن کرسی‌های مجلس در انتخابات با حزب آزادی و عدالت متحد خواهد شد. حزب عربی ناصری در سال ۱۹۹۲ تأسیس شد و یک سال هفته‌نامه‌ی العربی<sup>۳</sup> را منتشر کرد. این حزب از گذشته چندین مقاله درباره آینده‌ی سیاسی جمال، پسر ۲۶ ساله مبارک منتشر کرده، کسی که در آن موقع باورها بر این بود که در حال تمرین برای جانشینی پدرش می‌باشد. این حزب که ایده‌های اصلی‌اش از تجربه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دوره ناصر گرفته‌شده و در طول زمان همواره یک مفهوم انقلابی را به همراه خود داشته است. این حزب هرگونه تحریف و انشقاقی را از این ایده‌ها در سیاست، یک عمل خیانت کارانه می‌داند. با این حال این حزب از تغییرات عمیقی که مصر، پس از مرگ ناصر به خود دیده است، چشمپوشی نمی‌کند. در انتخابات ۲۰۰۵، حزب در گرفتن حتی یک کرسی از ۴۵۴ کرسی مجلس مردمی ناکام ماند. حزب اتحاد پیشرفت ملی حزبی چپ‌گراست و هفته‌نامه‌ی الاهالی<sup>۴</sup> (مردم) را منتشر می‌کند. پیش‌از این عنوان فعلی، این حزب با نام اتحاد ملی پیشرفت شناخته می‌شد. اصول این حزب بر اساس آنچه در انقلاب ۱۹۵۲ مورد توجه قرار گرفت بنیان نهاده شده است، همچون حمایت از حقوق کارگران و مراقبت از برنامه‌های رفاه اجتماعی. این حزب انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۵ را تحریم کرد و در انتخابات قانونگذاری که در همان سال برگزار شد تنها دو کرسی را از آن خود کرد (همان، ۱۳۹۰).

1. Saad Zaghlul's Wafd Party

۲. در ۱۶ ژانویه ۱۹۵۳ افسران آزاد طی حکمی انحلال احزاب را اعلام کردند.

3. Al-Arabi

4. Al-Ahali

احزابی که احتمالاً با اقبال عمومی همراه شوند و قادر باشند تا حدودی با اخوان المسلمین رقابت کنند حزب وفد جدید، ناصره‌های عربی و حزب اتحاد پیشرفت ملی هستند و همچنین احزاب جدیدی چون حزب مصری‌های آزاد، همان‌طور که ما از نتایج انتخابات مجلس که در اواخر نوامبر آغاز شد، مشاهده کردیم (همان، ۱۳۹۰).

## دو. مطبوعات مصر پس از سقوط مبارک

در زمان سقوط مبارک، بسیاری شگفت‌زده بودند که چگونه خبرنگاران روزنامه‌ها در رسانه‌های دولتی، پوشش خبری خود را به‌طور کامل در دفاع از حکومت و سخنگویی رژیم قرار دادند. بیشتر کانال‌های تلویزیونی، در زمان‌هایی، تعداد معترضین در میدان التحرير را که به ۱ میلیون نفر می‌رسید، با قرار دادن دوربین‌هایشان در مناطق دیگری از میدان، تنها به هزار نفر می‌رساندند. از این‌رو انتقاد از رسانه‌های دولتی در مطبوعات حزبی و مستقل شدیدتر و حتی در مواردی تمسخرآمیز نیز شد. صفحه مقابل سرمقاله مهم‌ترین روزنامه‌ی متعلق به احزاب (الوفد)، اناس الفیقی<sup>۱</sup> وزیر اطلاعات را به جوزف گوبلز<sup>۲</sup> که از سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ به‌عنوان وزیر تبلیغات رایش در آلمان نازی فعالیت می‌کرد، همانند می‌کرد (Al-Wafd, 2011).

عجیب‌ترین چیزی که در مطبوعات دولتی مصر و در بیش از ۲۰ مقاله در روزهای پس از سقوط مبارک به چشم می‌خورد این است که آنها در هیچ مطلبی درباره اشتباهات مبارک متمرکز نشده بودند یا اینکه بخواهند آشکارا، از رفتن وی ابراز خوشحالی کنند. البته باید اعتراف کرد که به هر ترتیب، در ۴ روز پیش از انقلاب ۲۵ ژانویه، نشانه‌هایی از آزادی و فضای بازی که در اختیار روزنامه‌های دولتی قرار گرفته بود، دیده می‌شد (و همچنین کانال تلویزیونی نیل نیوز)، به‌گونه‌ای که تاندازه‌ای انتقاد از مقامات بالای حکومتی از جمله وزیران و خانواده‌ی مبارک به چشم می‌خورد. اگرچه انتقاد از

1. Anas El-Fiqqi

2. Joseph Goebbels

حکومت در مطبوعات حزبی و مستقل شدیدتر از مطبوعات دولتی بود. در روزنامه‌های دولتی درباره شخصیت‌های حکومتی و اعضای دموکراتیک ملی هرگز به صورت منفی، گزارشی منتشر نمی‌شد، مانند صفوت الشریف، از اعضای رهبری حزب دموکراتیک ملی و رییس شورای مشورتی. البته باید خاطرنشان کرد که صدور احکام زندان برای روزنامه‌نگاران مطبوعات دولتی هرگز متوقف نشد. روزنامه‌نگارانی که به صورت بسیار انتقادی از شخصیت‌های قدرتمند حکومتی، رهبران مذهبی، یا شخص خود رییس‌جمهور، مطلب می‌نوشتند، به صورت مرتب با توهین و تهمت مواجه می‌شدند که به دلیل قانون‌های خشن انتشارات و مطبوعات و همچنین قانون وضعیت اضطراری بود که از زمان ترور انور سادات در سال ۱۹۸۱، اعمال شده بود (E1-Bendary, 2011).

در ۱۴ فوریه، سرمقاله الاهرام، عذرخواهی مختصری از مردم مصر برای آنچه این روزنامه حمایت از رژیم فاسد، نامید منتشر کرد و قول داد که از این پس صدای ملت باشد (Al-Ahram, 2011). عذرخواهی‌های مشابهی نیز به وسیله برخی انتشارات دولتی، منتشر شد. در این زمان، مناظره‌های داغی درباره چگونگی بازسازی ساختار رسانه‌های دولتی در جریان بود و تمام مردم مصر در حال تماشای این بودند که چگونه رسانه‌های دولتی، به پوشش حکومت‌های انتقالی احمد شفیق و نخست‌وزیر عسام شرف که به ترتیب در ۲۱ فوریه و ۳ مارس تشکیل شد، می‌پردازند. در واقع این چالشی جدی برای خبرنگاران رسانه‌های دولتی بود که فقط می‌دانستند که چگونه باید تشکیلات حاکم را مورد ستایش قرار بدهند. برخورداری از آزادی در پوشش خبری مطمئناً دارایی بزرگی است برای خبرنگاران برجسته که تا پیش از سقوط مبارک در رسانه‌های دولتی کار می‌کردند، کسانی هم چون سعد عبدالطیف المناوی، لمیس الحدیدی<sup>۱</sup> و عمرو عبدل سامع<sup>۲</sup> (E1-Bendary, 2010). مصر در دوره‌ی پس از انقلاب شاهد پیدایش تعدادی شبکه و روزنامه‌ی حزبی و مستقل بود که

---

1. Lamees El-Hadidi  
2. Amro Abdel Samea



مهم‌ترین آنها شبکه نهار تیوی<sup>۱</sup> و روزنامه الیوم السابع هستند (هنوز هم بیشتر متفکرین مصری و شخصیت‌های برجسته سیاسی، معتقدند که هیچ‌کدام از این رسانه‌ها هنوز هم از رابطه‌ها و ضابطه‌ها آزاد نشده‌اند و یا از زیر تاثیر باقی‌مانده‌های رژیم مبارک، بیرون نیامده‌اند). برای اولین بار بود که در مصر، یک شبکه تلویزیونی، به‌عنوان سخنگوی یک حزب سیاسی فعالیت می‌کرد؛ زیرا این کشور، هرگز شبکه تلویزیونی متعلق به احزاب سیاسی نداشته است (Al-Nahar, 2012). در روزهای پس از سقوط و در رسانه‌های دولتی، به‌ویژه تلویزیون، هنوز در بیان «مبارک» بدون صفت «رییس‌جمهور» قبل از آن، مشکل داشتند، همچنین هنوز نمی‌توانستند به‌وضوح و به صراحت بیان کنند که مبارک اخراج یا مجبور به کناره‌گیری شده است. گویی این خبرنگاران هنوز هم از تنبیه‌شدن یا ارتقاء شغلی پیدا نکردن به‌وسیله سردبیران یا وزیر اطلاعات، در ترس و هراس بودند که درواقع این مسئله، روال عادی رسانه‌هایی بود که زیر نظر رژیم سابق کار می‌کردند (El-Bendary, 2011).

بین پوشش خبری سه سیستم متفاوت مطبوعات مصر، درباره انقلاب مصر، تناقضی چشم‌گیر وجود داشت. در مراحل اولیه انقلاب و تا سقوط مبارک، رسانه‌های دولتی، تلاش‌هایی بسیاری در جهت مشروعیت‌زدایی از انقلابیون و کاهش انتقادات از مبارک، به‌وسیله استفاده از منابعی که از سوی مقامات و یا حامیان رژیم در اختیار آنها قرار می‌گرفت، انجام می‌دادند. هم‌چون تلاش برای نشان‌دادن معترضان به‌عنوان ضدانقلاب و یا اینکه کسانی از جمله اراذل و اوباش، غارتگران و گردن‌کلفت‌ها در میان معترضان نفوذ کرده‌اند. آنها انعکاسی کاملاً متضاد نسبت به الگوی پوشش رسانه‌های حزبی و مستقل که کاملاً و به‌صراحت منتقد رژیم بودند، ارایه می‌دادند، گرچه این دو نیز، خود اختلافات اندکی در پوشش خبری‌شان نسبت به همدیگر داشتند (El-Bendary, 2011).

در طول روزهای انقلاب، جهان، به‌جز رسانه‌های دولتی مصر! کاملاً پذیرفته بود که سقوط مبارک، اجتناب‌ناپذیر است. در هفته‌های بعد از سقوط مبارک، ما شاهد تغییر فاحشی در نوع

پوشش حوادث داخلی مصر، به‌وسیله‌ی رسانه‌های دولتی بودیم و رؤسای هیئت‌های تحریریه آنها - کسانی که بیشترین مخالفت را از سوی کارمندان‌شان داشتند - مجبور به استعفا شدند. در زمان حکومت (سرپرستی) ارتش، گزارش‌هایی مبنی بر زندانی شدن و ارباب خبرنگاران رسانه‌های مستقل، به‌وسیله ناظران حقوق بشر، گزارشگران بدون مرز و سازمان عفو بین‌الملل منتشر می‌شد. آزادی بیان در اینترنت نیز مورد حمله قرار می‌گرفت و وبلاگ و شهروندان اینترنتی که منتقد ارتش بودند، مورد مزاحمت قرار می‌گرفتند و حتی نویسندگان آنها به زندان می‌افتادند (Amnesty International, 2011).

### سه. مهم‌ترین موضوعات مورد اختلاف میان مطبوعات دولتی و غیردولتی

از مهم‌ترین نمونه‌های تفاوت در سیستم‌های مختلف مطبوعات مصر می‌توان به موضوعاتی زیر اشاره داشت:

انقلاب: در بررسی سیستم پوشش مطبوعات، ابتدا باید ببینیم که کدام سیستم مطبوعاتی در همان اوایل اعتراضات با عنوان‌هایی همچون انقلاب یا شروع یک انقلاب اشاره می‌کرد: از مجموع ۵۴ مقاله‌ای که از سه سیستم مختلف مورد مطالعه قرار گرفت، تنها ۷ مقاله (۱۲%/۹۶) درباره وقوع انقلاب در مصر سخن گفتند، اگرچه این عدد کوچک است اما نباید ناچیز شمرده شود، به‌ویژه اینکه باید در نظر گرفت بحث رخ دادن انقلاب که در روزنامه‌ها و مطبوعات مطرح می‌شد، تنها چهار روز پس از شروع اعتراضات در ۲۵ ژانویه بود، از ۲۶ مقاله‌ای که از مطبوعاتی ملی مورد بررسی قرار گرفت، هیچ‌یک درباره‌ی انقلابی که در این کشور شمال آفریقا، در حال وقوع است سخنی به میان نیاوردند. از میان روزنامه‌های مستقل نیز، تنها ۴ مقاله از ۱۹ مقاله (۲۱%/۵) و از ۹ مقاله روزنامه‌ی حزبی الوفد ۳ مقاله (۳۳%/۳۳) اعتراضات را به‌عنوان یک انقلاب توصیف کردند (E1-Bendary, 2011).

### جدول ۱ نتایج را به صورت خلاصه تری نشان می دهد:

#### جدول شماره ۱ «آیا انقلابی وجود دارد؟»

نوع مطبوعات	خیر (%)	بله (%)	مجموع (%)
مطبوعات دولتی	26 (100%)	0 (0%)	26 (100%)
مطبوعات مستقل	15 (95/78%)	4 (05/21%)	19 (100%)
مطبوعات حزبی	6 (67/66%)	3 (33/33%)	54 (100%)

### ۳ - ۱. انتقاد از مبارک

تمامی مقاله ها در هر سه سیستم مطبوعات مختلف کشور منتقد حکومت و سیاست های آن بودند و این سیاست ها را که منجر به طغیان اعتراضات شده بود، مورد سرزنش قرار می دادند، اما در این راستا هیچ یک از مطبوعات ملی (دولتی)، شخص رییس جمهور مبارک را رد نمی کردند. تنها ۵ مقاله (۹/۲۶٪) از مجموع ۲۸ مقاله مطالعه شده از روزنامه های مستقل و حزبی، مبارک را مورد انتقاد قرار داده بودند. از ۱۹ مقاله بررسی شده در روزنامه های مستقل، ۳ مقاله (۱۵/۷۹٪) منتقد رییس جمهور مصر بودند، در حالی که ۲ مقاله (۲۲/۲۲٪) از ۹ مقاله روزنامه الوفا، منتقد مبارک بودند. مقالاتی که مبارک را رد می کردند، بیان می کردند که هنگامی که رژیم ها در شرف سقوط هستند اغلب در برابر مخالفان آرام خود به خشونت متوسل می شوند. جدول ۲ نتایج را با جزئیات بیشتری نشان می دهد. مقالاتی که هیچ گونه موضعی اتخاذ نکردند یا بی طرف بودند و یا در موضعشان از مبارک حمایت می کردند در دو دسته حامی / بی طرف، فهرست بندی شده اند:

#### جدول شماره ۲: «انتقاد از مبارک»

سیستم مطبوعات	خیر (%)	بله (%)	مجموع (%)
مطبوعات دولتی	26 (100%)	0 (0%)	26 (100%)
مطبوعات مستقل	15 (95/78%)	4 (5/21%)	19 (100%)
مطبوعات حزبی	6 (67/66%)	3 (33/33%)	9 (100%)
جمع کل	47 (4/87%)	7 (96/12%)	54 (100%)

### ۳ - ۲. تظاهرات جوانان مصری

مطبوعات دولتی درباره این موضوع، بر این متمرکز شده بودند که جوانان کشور آزادی تظاهرات دارند، اما برخی خبرنگارهای این مطبوعات، آنها را متهم به تحریک درگیری‌ها و ارتکاب اعمال خرابکارانه متهم می‌کردند به طوری که پلیس امنیتی مجبور می‌شد برای متوقف کردن آنها مداخله کند.

حمایت از جوانان و خواسته‌هایشان هم در مطبوعات مستقل و هم مطبوعات حزبی قوی بود. الشروق الجدید بیان می‌کند که مردم در تمام سنین، به‌ویژه جوانان در تظاهراتی مسالمت‌آمیز و باشکوه شرکت کرده‌اند. روزنامه الدستور تاکید می‌کند «آنهایی که انقلاب را هدایت کردند جوانان بودند، نسل جدیدی از مردم مصر.» سردبیر روزنامه الشروق الجدید می‌نویسد که وعده‌های اشتباه و دروغین حکومت با هیچ پاسخی از سوی نسل جوان، دانشجویان و فعالانی که بیشتر از احزاب و رهبران سیاسی می‌فهمند و انجام می‌دهند، همراه نشد. این نسلی است که اطلاعات، دانش و فرهنگ سیاسیاش را از روزنامه، اینترنت، فیس‌بوک و توئیتر می‌گیرد و متکی به منابع عظیم شبکه اطلاعاتی است (Salama, 2011).

ستایش از نقش جوانان در ساختن و بنیان نهادن اعتراضات نیز در مطبوعات حزبی، قوی و پررنگ بود. روزنامه الوفد بیان می‌کند که اعتراضات محصول جوانانی بود که متعلق به هیچ حزب سیاسی نبودند (Zaki, 2011). الوفد این‌گونه تفسیر می‌کند که مردمی که در ۲۵ ژانویه برای تظاهرات به خیابان‌ها آمدند، همگی مصر را دوست دارند و جوانان چنین عشقی را به سرزمین مادری‌شان با فریاد برای داشتن مصری بهتر، به‌خوبی نشان دادند (El-Tarabili, 2011). جمعه خشم آن‌ها، به «روزهای خشمی» تبدیل شده است و حکومت آنها را مشاهده نمی‌کند. الوفد هم‌چنین می‌نویسد که دیدگاه جوانان مصری درباره خودشان و همچنین درباره رژیم تغییر کرده است، آنها به‌مانند اکثر مردم مصر، با فقر، گرسنگی، گرانی و فساد، تحقیر شده‌اند (Shafiq, 2011).

### ۳ - ۳. تاثیرپذیری از انقلاب تونس

مطبوعات دولتی به شدت هرگونه تأثیری از انقلاب تونس را بر شروع اعتراضات در مصر انکار می کردند، درحالی که بسیاری از تفسیرها در مطبوعات مستقل و حزبی دیدگاه متفاوتی داشتند. در مطلبی در روزنامه‌های الاهرام مکرم محمد احمد ۱ رییس صنف خبرنگاران کشور استدلال می کند که کسانی که علیه مصر «توطئه» می کنند به اشتباه فکر می کنند که آنچه در تونس رخ داده است در مصر نیز می تواند تکرار شود. باوجود تفاوت‌هایی که بین این دو کشور وجود دارد کسانی با پرچم‌هایی در دست، خود را در میان تظاهرکنندگان جا زده‌اند و تلاش می کنند که موج جوانان خشمگین را به درگیری نیروهای امنیتی بکشانند (Ahmed, 2011).

مطبوعات مستقل، از رژیم مبارک به علت دستکم گرفتن تأثیر انقلاب تونس بر مردم مصر انتقاد می کردند. المصری‌الیوم می نویسد که «این سخن برخی که استدلال‌شان این است که «مصر تونس نیست»، احمقانه است» (Heikel, 2011). این روزنامه تصریح می کند که خواسته معترضین برای اصلاحات سیاسی به واسطه آنچه آنها از مردم تونس کسب کردند، با جدیت بیشتری دنبال شده است. المصری‌الیوم این گونه استدلال می کند که درسی که از تونس گرفته شد، تازه بود و مقامات رسمی هرگز متوجه نشدند که چقدر قدرت اراده معترضان بالاست» (Issa, 2011).

روزنامه حزبی الوفد بیان می دارد که آیا آن انقلاب تأثیری در شروع اعتراضات مصر داشته است یا خیر؟ این روزنامه با بررسی حوادث تونس معتقد است اعتراضات در مصر، با تناقضی به وسیله‌ی مقامات رسمی حکومت همراه بوده است، زیرا آنها تأثیر انقلاب تونس را دستکم گرفته و آن را به سخره می گرفتند (E1-Nakqash, 2011).

### ۳ - ۴. تئوری توطئه

رژیم مبارک، به همراه عمر سلیمان، معاون تازه منصوب شده‌اش، ادعا می کرد که «عناصر خارجی»

1. Makram Mohamed Ahmed

پشت اعتراضات قرار دارند و مطبوعات دولتی نیز به‌طور مرتب این پیام را ترویج می‌کردند و اغلب به نیروهایی از بیرون اشاره می‌کردند که در تلاش برای برانگیختن مردم برای شورش و قیام هستند. برای مثال رسانه‌های متعلق به دولت در زمانی گزارش دادند که یک افغانی برای غارتگری در پایتخت مصر بازداشت شده است. روزنامه الاهرام المسائی در صفحه چهارم خود عنوان درشتی به‌همراه داشت: «جمعه خشم، قدرت را به دست دزدها و غارتگران سپرد و ارتش در خیابان‌ها به‌دنبال بازگرداندن امنیت است.» روزنامه الجمهوریه می‌نویسد که «ما به‌عنوان ملت مصر، همواره تلاش کرده‌ایم تا متحد به صحنه بیاییم و باوجود تلاش‌ها برای تحریک اختلافات نژادی در میان مردمانمان، متحد و منسجم باقی بمانیم و ما همواره این کار را به‌صورت متمدن انجام داده‌ایم، زیرا که ما در سرزمین تمدن هستیم» (Nawar, 2011). اخبار ادعا می‌کند که عناصری برای ضربه‌زدن به سرزمین مادریمان در کمین نشسته‌اند. وی تأکید می‌کند که معترضین به‌صورت اتفاقی پدیدار نشده‌اند. بلکه برای پیدا کردن پیامد طرح‌های سازمان‌یافته‌ای هستند که هدف آن، برهم‌زدن امنیت و ثبات در مصر است (Hassan, 2011).

روزنامه‌های مستقل اما همه باهم، تئوری توطئه را رد می‌کنند. برای نمونه روزنامه‌ی الشروق الجدید، استدلال می‌کند که باید اعتراف کنیم که با مسئله‌ای بزرگ روبرو هستیم و از این‌رو، احمقانه خواهد بود که بخواهیم درباره یک توطئه سخن بگوییم و اعتراضات را محصول اوباش و یا افرادی بنامیم که در میان معترضین نفوذ کرده‌اند. وی مقامات رسمی کشور را به گفتگوی صادقانه با تمامی جریان‌های سیاسی و پیگیری اصلاحات سیاسی توصیه می‌کند که پیش‌قراول این اصلاحات لغو قانون وضعیت اضطراری، دادن آزادی و اختیار برای تأسیس احزاب سیاسی، اصلاح قانون اساسی، آماده‌شدن برای برگزاری یک انتخابات پاک و جدید برای ریاست جمهوری و مبارزه شدید با فساد، است (E1-Beblawy, 2011). به عقیده‌ی المصری‌الیوم، مردم مصر از این «سمفونی قدیمی همیشگی» که تلقین می‌کند که معترضان به‌وسیله افرادی که در میان آنها نفوذ می‌کنند، تحریک می‌شوند و انگشت‌های بیگانگان در اعتراضات نقش دارند، خسته شده‌اند. وی اضافه می‌کند، «این یک دروغ است، زیرا تمام کسانی که در تظاهرات شرکت کرده‌اند کاملاً مصری هستند که از

حکومت ظالمانه خسته شده‌اند. اکنون زمان تغییر است و البته، تغییر عرف زندگی است» (Abbas, 2011). هیچ دیدگاهی نیز درباره تئوری توطئه در روزنامه الوفد، به چشم نمی‌خورد.

### ۳ - ۵. شبکه‌های ماهواره‌ای و عرب‌زبان خارجی

در جریان انقلاب ژانویه ۲۰۱۱، مطبوعات دولتی کشور، موضع شدیدی در قبال شبکه‌های ماهواره‌ای عرب‌زبان به‌ویژه الجزیره، برای آنچه آنها بزرگ کردن نامتناسب و غیرواقعی مسئله و مشکل می‌نامند، اتخاذ کردند. روزنامه الجمهوریه هشدار می‌دهد که مصر در خطر است، نه به خاطر تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم و جوانانش، بلکه به دلیل تلاش‌های گستاخانه رسانه‌های برخی از کشورها که به دنبال صدمه‌زدن به مصر هستند (Nawar, 2011). سردبیر آژانس خبری خاورمیانه نیز، رسانه‌های عربی و مصری مستقل را به عراق و بزرگ‌نمایی حوادث متهم می‌کند. وی، الجزیره را به تحریک کردن و دامن زدن به تفرقه در میان اعراب و سرعت بخشیدن به هرج و مرج در منطقه، متهم می‌کند (El - Kot, 2011).

مطبوعات مستقل این ادعا که شبکه‌های ماهواره‌ای عربی، اعتراضات مصر را تغذیه می‌کنند را نمی‌پذیرند. المصری‌الیوم تفسیر می‌کند که مطمئناً کسانی خواهند بود که ادعا کنند که شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای تلاش می‌کنند تا حوادث جمعه خشم را بزرگ‌نمایی کرده تا مردم را به رفتن خیابان‌ها ترغیب کنند (Heikel, 2011). حاتم جمال‌الدین<sup>۱</sup> از روزنامه الشروق الجدید می‌نویسد: «این ایستگاه‌های رسانه‌ای «آزاد» به‌عنوان نگهبانانی برای ساختمان عظیم رادیو و تلویزیونشان در قاهره (ماسپرو) در طول جمعه خشم بودند و به معترضین آنچه را که آنها استحقاقش را داشتند، ارایه نمی‌کردند. گویی آن معترضین، کسانی که تنها چندین متر از ماسپرو فاصله داشتند، مورد علاقه تلویزیون دولتی نبودند و این رسانه به‌جای آنها ترجیح می‌داد که حوادث لبنان را در عنوان‌های خبری خود، قرار بدهد.» وی ذکر می‌کند که چگونه شبکه تلویزیونی دولتی المصریه،

1. Hatim Gamal Eddin

در جستجوی دشمن است تا آن را مورد سرزنش قرار بدهد و انگشت اتهام را مشخصاً به سوی الجزیره دراز می‌کند، زیرا این ایستگاه تلویزیونی قطری، «تصویر زنده اعتراضات» را پخش می‌کرد (Gamaledin, 2011).

### نتیجه‌گیری

در این پژوهش ما در ابتدا به بررسی نقش رسانه‌ها در شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی در مصر و سپس به بیان تفاوت‌ها بین مطبوعات حکومتی با مطبوعات مستقل و حزبی مصر در پوشش حوادث و اعتراضات مصر پرداخته‌ایم. در واقع در این پژوهش، روزنامه‌های دولتی و غیردولتی مصر نیز به‌عنوان نماد رسانه‌های جمعی که به‌راحتی در دسترس همگان قرار داشتند، به‌صورت مفصلی مورد بررسی قرار می‌گیرند. همچنین باید این نکته‌ی مهم را یادآور شویم که تاکید پژوهش بر این موضوع نیست که رسانه‌های اجتماعی چون روزنامه‌ها و اینترنت، علت اصلی وقوع تحولات و تغییرات سیاسی و اجتماعی در کشورهاست، بلکه بیشتر این ایده را مطرح می‌کند که رسانه‌های اجتماعی با شکل‌دهی به جنبش‌های اجتماعی، نقشی تسریع‌کننده در وقوع اعتراضات مصر به عهده داشته‌اند.

مصر به‌عنوان پرجمعیت‌ترین کشور عربی، از چند دهه گذشته جزو تاثیرگذارترین بازیگران در خاورمیانه محسوب می‌شود. این کشور در طول سی سال گذشته تحت حاکمیت حسنی مبارک و سیاستمداران حزب دموکراتیک ملی بوده است. فساد گسترده‌ی حکومت مبارک و افزایش شکاف بین ثروتمندان و فقرا و نبود عدالت اجتماعی، نرخ بیکاری بالا و فقر که تحقیر بخش بزرگی از جامعه‌ی مصر را سبب شده بود، نبود آزادی‌های اساسی که از خواسته‌های اساسی طبقه‌ی متوسط جامعه‌ی مصر بود، باعث گسترش نارضایتی‌های عمومی و اعتراضات سراسری در سرزمین نیل شد. در مقابل، جوانانی که با استفاده از رسانه‌ها و ابزارهای نوین ارتباطی از این مشکلات و شرایط کلی حاکم بر کشور خود آگاهی می‌یافتند، پروانه و چرخ روندهی انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ بودند.



رژیم مبارک در ابتدا تلاش کرد تا تظاهرات مردمی و مخالفت گروه‌ها را کنترل و سرکوب نماید، اما با گسترش اعتراضات به شهرهای بزرگ مصر، تظاهرات میلیونی مردم و ناتوانی رژیم مبارک در کنترل آنها، بی‌طرفی نسبی ارتش و عدم توسل به سرکوب گسترده اعتراضات و همچنین فشارها و درخواست‌های بین‌المللی، سرانجام حسنی مبارک پس از سی سال تکیه بر اریکه‌ی قدرت در مصر، مجبور به کناره‌گیری از ریاست جمهوری شد.

## منابع و یادداشت‌ها:

۱. موثقی گیلانی، احمد و عطار زاده، بهزاد (۱۳۹۱)، «نقش و تاثیر فضای مجازی در جنبش‌های اجتماعی؛ مطالعه موردی مصر»، پژوهش‌نامه‌ی علوم سیاسی، دوره هفتم، شماره ۳.
۲. نیاکویی، سیدامیر و صبوری ضیال‌الدین (۱۳۹۰)، «احزاب و فرهنگ‌های سیاسی مختلف در مصر»، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره ۱.
3. Abbas, Tariq, (2011, January, 29), Al - Masry Al - Youm, p. 18.
4. Ahmed, Makrem Mohamed, (2011, January, 31), Al - Ahram, p.13.
5. Amin, Hussein, (2011, March, 12), Radio and Television, p. 39.
6. Amnesty International. Promises: Egypt's Military Rulers Erode Human.Rights. (November 22, 2011), Retrieved April 8, 2012, [http://www.amnesty.org.uk/uploads/documents/doc\\_22167.pdf](http://www.amnesty.org.uk/uploads/documents/doc_22167.pdf).
7. Egypt State Information Service (SIS) <http://www.sis.gov.eg/en/>.
8. El - Beblawy, Hazem, (2011, January, 29), Al - Shorouk Al - Jadeed, p.1.
9. El - Bendary, Mohamed, (2010), the Egyptian Press and Coverage of Local and International Events. Lanham, The United States: Lexington Books.
10. El - Bendary, Mohamed, (2011), the Egyptian Revolution: Between Hope and Despair, Mubarak to Morsi. New York, The United States: Algora Publishing.
11. El - Ghadbane, El - Sayed, (2011, April, 3), Al - Nahar.
12. El - Kot, Mumtaz, (2011, January, 29), Akbar El - Youm, p.22.
13. El - Naqkash, Amina. (2011, February, 2), Al - Ahli, p. 7.
14. El - Tarabili, Abbas, (2011, March, 12), Al - Wafd, p. 10.
15. Gamal - Eddin, Hatim, (2011, January, 29), Al - Shorouk Al - Jadeed, p.15.
16. Greiss, Lewis, (2011, March, 1), Sabah El - Kheir, p. 6.
17. Hassan, Abdullah, (2011, January, 29), Akhbar El - Yom, p. 14.
18. Heikel, Osama, (2011, February, 11), Al - Wafd, p. 1.

19. Ibrahim, Mohamed Ali, (2011, January, 29), Al - Gomhuria, p. 3.
20. Issa, Salah, (2011, January, 29), Al - Masry Al - Youm, p. 20.
21. Kassem, Hisham, In an Interview with the Egyptian Television Station ONTV on February 22, 2011.
22. Nafie, Ibrahim, (2011, February, 14), Al - Ahram, p. 1.
23. Nawar, Maged, (2011, January, 29), Al - Gomhuria, p. 19.
24. Salama, Ahmed Salama, (2011, January, 31), Al - Shorouk Al - Jadeed, p. 3.
25. Shafiq, Mustapha, (2011, January, 29), Al - Wafd, p. 1.
26. Zahran, Yousra, (2011, March, 14), Al - Fagr, p.15.
27. Zakaria, Essam, (2011, March, 25), Al - Masria.
28. Zaki, Nabil, (2011, February, 19), Al - Wafd, p. 11.